

بیداری اسلامی : نگرانی‌ها و آینده

بیداری اسلامی : نگرانی‌ها و آینده

علی رمضان الأوسی

پیشگفتار :

وقتی بیداری اسلامی در کشورهای عربی آغاز گردید خلق‌های اسلامی از آن استقبال کردند و آنرا مورد حمایت و پشتیبانی قرار دارند. جنبه خودجوشی این بیداری‌ها کاملاً روشن بود و آنها از همان ابتدا که از ایام جمعه به عنوان روزهای کلیدی بهره می‌گرفتند و شعارهای اسلامی که آنها را سر می‌دادند و تحولات بعدی مربوط به بعد اسلامی انتخابات و برنامه‌های حکومتی، هویت اسلامی خود را حفظ کردند. در این میان همگان رشد و توسعه آگاهی‌های دینی و اینکه پیامدهای آن به سود خلق‌های محروم جوامع اسلامی باشد را احساس کردند زیرا: «بیداری اسلامی در قرن اخیر منجر به بیداری و هشیاری مسلمانان و آگاهی ایشان نسبت به دین و بازگشت آنها به احکام اسلامی و بازیافت عزت اسلامی ایشان در جهان گردید. احیای وحدت اسلامی از جمله دستاوردهای مهم بیداری اسلامی است زیرا تفرقه و پراکندگی اندیشه و دیدگاه‌های مذاهب اسلامی، از جمله آفات اساسی جوامع اسلامی بشمار می‌رود. همه علما در هر مذهبی باید از افراط‌گرایی اجتناب ورزند و اگر یکی از پیروان مذاهب ایشان خطایی مرتکب شد که با اصول وحدت اسلامی مبایت داشت، علما وظیفه دارند آنرا به گونه‌ای رسمی، محکوم کنند؛ در این مورد، صداقت رفتار بسیار مهم است زیرا رفتارهای بدور از صداقت‌های رفتاری از سوی عناصر افراطی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و به پیروان مذاهب دیگر آسیب می‌رسانند.» [1]

و بنابراین: «بیداری اسلامی بازگشت به راه خداست، بیداری پس از خواب؛ تحرّک بدنبال ایستایی، حرکت پس از رکود و عزّت بعد از خواری و سرانجام امید بعد از ناکامی‌هاست.» [2] ولی:

1- نقشه‌های استکبار برای این بیداری اسلامی چیست؟

پس از احساس شکست در برابر اراده توده‌های مردم و از ترس اینکه بیداری اسلامی در پی تغییر [رژیم‌ها] به مراحل تصمیم‌گیری سیاسی برسند، نقش قدرتهای جهانی و منطقه‌ای به منظور تحریف سمت‌گیری کارزار و ممانعت از رسیدن به تصمیم‌گیری‌های سیاسی بطورمطلق، تجلی پیدا کرد. «صف‌کشی استکبار جهانی در برابر بیداری پرشکوه اسلامی آنهم به شیوه‌های متنوع و در عرصه‌های گوناگون رسانه‌ای، اقتصادی و نظامی و فرهنگی را جز با اراده‌ای قوی و برنامه‌های متحد از سوی علمای امت و رهبران سیاسی آن و صاحبان سرمایه مؤمن و مجاهدان مقاوم آن از هر مذهب و قومیت و منطقه‌ای، نمی‌توان مقابله کرد. چه با سقوط قاعده: «تفرقه بینداز و حکومت کن» و سردادن شعار وحدت در پناه توحید و پیروی از خاتم‌الانبیاء و وحدت دادن به امت اسلامی، تمامی صفوف استکبار دچار آسیب شد. آنها در گفته‌ها و اظهارات و مواضع خویش نسبت به حوادث اخیر دچار سردرگمی و سراسیمگی شگفتی شدند، آنها تا آخرین لحظه از حکام طاغوتی دفاع کردند و هنگامی که با اراده پولادین خلقها روبرو گشتند تبدیل به پدران اندرزگو و دلسوزی شدند که از حکام می‌خواستند بطور مسالمت آمیز از قدرت کناره‌گیرند و هنگامی که خلقها حکام مزدور خود را ساقط کردند رهبران استکبار جهانی در سازمان ملل متحد با وقاحت تمام اعلام کردند که ویژگی نشست سازمان ملل متحد در نشست سالانه خود در سال 2011م، نبود برخی طاغوت‌ها و دیکتاتورها در میان ایشان است؛ آنها کوشیدند جهانیان را فریب دهند و گمان بردند که خلقهای اسلامی به همین سهولت و سرعت فراموش می‌کنند که چه کسانی از این طاغوت‌ها به مدت بیش از سه دهه حمایت کردند و تاریخ بشری را با دروغ و نیرنگ و تزویر رقم زدند.» [3] آنها شیوه‌های متعددی را برای رویارویی با رشد بیداری اسلامی بکار گرفتند که چه بسا برجسته ترین آنها از این قرار بود:

الف: تلاش برای نفوذ به درون رهبری این جنبش‌ها و تطمیع و حتی تهدید آنها همچنانکه آشکارا در مصر و تونس اتفاق افتاد، چه بسا صحنه سیاسی در این دو کشور و کشورهای دیگر بیانگر چندوچون این نفوذ و رسوایی‌های ثبت شده در این راستا از سوی این انقلاب‌ها باشد.

ب: این نیروهای جهانی جهانیان را برای مدیریت رویارویی‌ها بکار گرفتند و در این میان از اموال و توانایی‌های این کشورها نیز بهره گرفتند. نقش کشورهای خلیج فارس و بویژه قطر و نیز نقش

ترکیه، از برجستگی خاصی برخوردار است. آنها اینک علناً به این سیاست گرایش دارند و این چیزی است که ما در لیبی شاهد آن بودیم و در سوریه نیز امروزه آنرا می بینیم.

ج: انگیزش رسانه ای با استفاده از کالاهای تحرک آمیز حرفه ای که با جعل اخبار به منظور تحقق اهداف مشخص و روشنی، سیاست بسیج سیاسی ویژه ای را دنبال می کنند.

د: تسهیل همه گونه حمایت لجستیک سخاوتمندانه به امید بهره برداری از ثروت های آن کشورها پس از سقوط؛ شیوه های دیگری نیز وجود دارد که متناسب با شرایط جدید، دستخوش دگرگونی می شوند. این کشورها در پی ترسیم و تأسیس خاورمیانه جدیدی براساس معیارهای غربی هستند و در این میان و در راستای حمایت از وجود اسرائیل و حفظ توازن استراتژیک و پایان بخشیدن به قدرت کشورها و نیروهای مقاومت و ممانعت در برابر نفوذ اسرائیل و غرب و سلطه گری های آنها، با هیچ کس نیز رایزنی نمی کنند؛ «این مفهوم طبق گفته "شیمون پرز" در کتاب خود: "خاورمیانه جدید" (سال 1993م.) مبنی بر ادغام اسرائیل در منطقه با تحکیم و تقویت نهادها و هیئت های منطقه ای و هم پیوندی زیرساختی کشورهای منطقه و ادغام و درهم جوشی اقتصادی منطقه ای است که حاصل نهایی آن ایجاد نظام منطقه ای واحدی است که در آن "اسرائیل" به حکم برتری صنعتی و نظامی خود از یک سو و به حکم حمایت های خارجی و نامحدود آمریکایی برای سلطه بر منطقه و منابع آن از سوی دیگر، حرف اول را در آن می زند. این کوششی برای دور زدن روند نفی منطقه ای اسرائیل [از سوی خلفای منطقه] است.» [4] ولی اینک به یاری آگاهی امت و مقاومت فرزندان این امت و رسوایی های حاصل از این پروژه برای سردمداران، توان اجرای چنین پروژه ای را ندارند.

2_ ائتلاف های جدید:

این حوادث بدون شکل گیری ائتلاف های جدیدی که بر ویرانه های ائتلاف های قدیمی دشوار شده اند، شکل نمی گیرد. غربی های بزرگ راه فریب و درافتادن به دام را برای همه کسانی که در این دام می افتند و قربانی نقشه های ایشان می شوند بازگذاشته اند و کوشیدند مذاهب و فرقه ها و طایفه های معینی را در جهت شعله ور ساختن جنگ های مذهبی بلند مدت فریب دهند و تحریک کنند و در این میان از وهاب ها و سلفی ها و حتی طالبان و انواع مشابه این گروه ها به عنوان فرصت بزرگی برای هم پیمانی نه برای خدمت به ایشان بلکه در راستای متفرق ساختن صفوف امت اسلامی و تحریف حرکت بیداری اسلامی و بنای رژیم هایی در آینده که کار آنها درگیری های خونینی است که در افغانستان و عراق نمونه آنها را دیدیم و ایجاد نوعی مشابعت در دیگر مناطق عربی و اسلامی و ضربه زدن به تمامی کوشش های "تقریب" و "وحدت اسلامی"

است. در این میان و برای رویارویی با این ائتلاف نامقدس علیه آینده امت و جامعه و انسان مسلمان ما چه می‌توانیم انجام دهیم. ما در این مقاله به موضوع: "تقریب و پیامدهای این درگیری" اشاره خواهیم کرد. روزنامه مصری "الاهالی" مقاله‌ای به قلم نویسنده "سمیراکرم" در شماره مورخ 21/12/2011م. خود نوشت و یادآور شد که چپ آمریکا، امپریالیسم را متهم به هم‌پیمانی با اسلامگرایان در کشورهای بهار عربی می‌کند.

3- سمت و سوی درگیری‌ها:

در این رویارویی میان رژیم‌های استبدادی و مردمانی که حقوق خود را مطالبه می‌کنند، همینکه عوامل خارجی شروع به دخالت کردند، این کارزار رونق و معصومیت خود را از دست داد چرا که دخالتگران حتی در جزییات این رویارویی‌ها دخالت کردند و نتایج آنرا به بازی گرفتند و شروع به ترسیم آینده این کشورها از طریق ائتلاف و اثرگذاری مستقیم بر عناصر صحنه سیاسی این کشورها پس از تغییر نمودند.

"محمدحسنین هیکل" نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور مصری به تاریخ 22/10/2011م. در گفتگویی که با روزنامه مصری الاهرام با وی داشت تأکید کرد که آنچه در منطقه

اتفاق می‌افتد نه بهار که "سایکس پیکوی" جدیدی است.

این تحولات دراماتیکی که هدف از آن ضربه زدن به وحدت این کشور و اثرگذاری بر حاکمیت آنهاست گرایش جدیدی در نحوه رویارویی به ارمغان خواهد آورد که بر اثر آن همه خلقها علیه اشغالگران به‌امی‌خیزند و عناصر پشت پرده این رویارویی روشن خواهد شد و فرزندان این کشورها با حقایق و فاکتورهایی که با خواست‌های حق‌طلبانه آنها مغایرت دارد، واقف خواهند گشت. در این میان برنامه‌هایی در این کارزار مطرح شده که در پی بی‌ثباتی و گسترش سیاست‌های فرقه‌گرایانه و درگیری‌های منطقه‌ای هستند.

آیا برنامه‌هایی برای قراردادن منطقه در وضعیت حساسی به منظور تغییرات اساسی در آن و ایجاد خاورمیانه جدیدی که ویژگی اصلی آن وابستگی به بیگانه و فقر و بدبختی خلقهای ساکن در آن از راه سلب ثروت و غارت منابع آنها و کوشش در پایان دادن به هرگونه مقاومت و ممانعتی که زیربار این سلطه نرود، وجود دارد؟ بنابراین حمایت از بیداری اسلامی، با تعمیق و فعال‌سازی و اصلاح مسیر آن و شکل‌گیری نهضتی کامل به منظور تحقق وحدت مورد نظر است.» [5]

برجسته‌ترین کارتهایی که در منطقه غربی و اسلامی با آن بازی می‌کنند، کارتهای تجزیه‌طلبی و فرقه‌گرایی در کنار شعارهای باصطلاح دموکراسی غربی و حقوق بشر، حقوق خانواده و کودک و دیگر حقوقی است که در خود کشورهای غربی هم زمانی که امنیت آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد و با مشکلاتی روبرو می‌شوند، از احترام و حرمت حقیقی برخوردار نیستند. این چیزی است که در آمریکا و اروپا در حوادث فراوانی که با خشونت تمام با آن روبرو گردیدند و در آنها هیچکدام از این حقوق را رعایت نکردند، پیش آمده است.

تجزیه‌طلبی و تقسیم کشورها برنامه و نقشه‌ای غربی است که آنرا برای تهدید وحدت جغرافیایی و ملی این منطقه چه به صورت تقسیم منطقه‌ای یا نژادی یا فرقه‌ای و مذهبی، بکار می‌گیرند. مهم آنست که این وجود و این منطقه با تقسیم و تجزیه‌ای که از سوی بسیاری از عناصر حاشیه‌نشین در این منطقه مورد استقبال هم قرار می‌گیرد هرچه بیشتر کوچک و کوچکتر شود. یعنی همان چیزی که پیش از این در اظهارنظری از آقای محمدحسین هیکل در این مورد، از آن به عنوان "سایکس‌پیکو" جدید یاد کردیم.

پروژه "تقریب" در رویارویی با فرقه‌گرایی:

پس از آنکه برای همگان روشن شد که مهمترین پیامد این رویارویی‌های غربی بروز نوعی تقسیم‌بندی مذهبی و تقسیم کار فرقه‌ای در مدیریت تصمیم‌گیری‌های سیاسی پس از تغییرات و در پی آنکه فرقه‌گرایی انگیزه بسیاری از مواضع رسمی و غیررسمی در حمایت از یک طرف به زیان طرف‌های دیگر بوده است. این سیاست واقعیت و روابط جدیدی ایجاد کرد که از حداقل شفافیت نیز برخوردار نیست و احترام به دیگران در شمار موارد ممنوع آنست و خصومت و دشمنی برای ضربه‌زدن به دیگران و کشت و کشتار در میان دیگران - آنچنانکه در یمن و لیبی اتفاق افتاد - حرف اول و آخر را می‌زند.

اگر این دشمنی مذهبی بدون هیچ مانع قانونی یا اخلاقی یا پارسایی دینی ادامه می‌یافت، بسیاری از دستاوردهای پروژه تقریب طی این سالها را در معرض خطر قرار می‌داد.

فرقه‌گرایی خود گرایش میان بخش‌ها و فرقه‌های مختلف موجود براساس دینی، مذهبی و نژادی یا زبانی است. گاهی ممکن است این درگیری‌ها به شکل خشونت‌آمیزتری بروز و ظهور یابد آنچنانکه در عراق امروز مطرح است. گاهی این درگیری‌ها می‌توانند در خارج از چارچوب خود نیز تداوم داشته باشند و این همان

نکته‌ای است که آنرا از سوی دست‌اندرکاران بویژه کسانی که در بعد آینده منطقه‌ای که شاهد این تحولات هستند مورد رصد قرار داده‌اند. این حالت درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای چنان است که آنرا زمینه مناسب و باروری قرار داده که طرف‌های سیاسی و بین‌المللی به درگیری‌های سیاسی خود جنبه مذهبی و فرقه‌ای می‌دهند.

به منظور بازگشت این گرایش و حالت به روند اصلی خود، همه طرف‌ها باید مسئولیت‌های شرعی و سیاسی و تاریخی خود را بر دوش گیرند و بکوشند اندیشه دینی و مذهبی را عقلانی نمایند و سعی کنند حالت‌های مذهبی و دینی را هرچه بیشتر از تحجّر و تعصّب و درهم‌بستگی دور سازند و اینها همه را با تأکید بر مشترکات و به منظور مدیریت اختلافی که از طبیعت بشریت بشمار می‌رود، انجام دهند تا بدین ترتیب، اختلاف از حالت نوعی تضاد تبدیل به غنای فکری و محتوایی برای همگان گردد. [6]

نهادهای دینی:

بیشتر نهادهای دینی خود را درگیر این تجاوزهای فرقه‌ای کرده‌ و فتواهایی با انواع مختلف و با لهجه‌های شدید و بی‌هیچ اندیشه و تأملی صادر کردند چنانکه امر بر خودشان هم مشتبه شد و گویا بیگانگان را به ضربه زدن به منافع ملی و اسلامی به منظور تحقق پروژه‌هایی که نه همه طرف‌ها بلکه در خدمت یک طرف یعنی بیگانگان است، فرامی‌خوانند. بیگانگانی که در صورت بروز هرگونه فرقه‌گرایی و گرفتار شدن امت به این بیماری و تفرقه و پراکندگی آن، کینه‌ها و زهرهای ویرانی‌سرتاپای هویت آنرا فرامی‌گیرد و کمترین احترام و حرمتی برای اصل شهروندی در آنها باقی نمی‌گذارد.

این نهادهای دینی و متصدیان آنها به خطر فرقه‌گرایی مرگباری که موجب گسترش کینه و نفرت میان فرزندان یک آب و خاک می‌شود، توجه نمی‌کنند و ما اینک پس از اینهمه نشانه و شاهی که برجنگ و توطئه‌های کین‌توزانه علیه اسلام و اسلامیان در هرکجا داریم دیگر نمی‌توانیم آنها را در این بی‌توجهی معذور بدانیم. مگر منطقی است که تصوّر کنیم آنها خطراتی را که حتی کودکان یمنی و سوری یا بحرینی یا لیبیایی و دیگران – بر اثر ظلم و ستم و تبعیض و کین‌توزی‌هایی که ستمکاران در اینجا و آنجا می‌گسترانند تا این اندام واحد را قطعه قطعه کنند و آتش کینه و نفرت و دشمنی را در آن شعله‌ور سازند – درک می‌کنند، نمی‌توانند درک نمی‌کنند؟

این نهادها و مؤسسات دینی و علمای آنها خود از منادیان توحید و فراخوانهای "تقریب" مذهبی و هم‌جوشی در میان امت واحده‌ای هستند که خداوند متعال آنها را در چنین جایگاه برجسته‌ای قرار داده است: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (سوره المؤمنون - 52) (و در حقیقت این امتی شمایم است و من پروردگار شمایم پس از من پروا دارید). بنابراین اصل، وحدت امت است و اختلاف به عنوان اختلاف تنوع و اجتهاد مطرح است.

چرا این نهادهای دینی و علمای آنها از این آگاهی‌های توحیدی و "تقریبی" که عزّت و کرامت امت بدان بسته است و مسلمانان بدون آن جز تفرقه و تقسیم و پراکندگی نصیبی نخواهند داشت، بهره‌گیری نمی‌کنند؟

«زیرا در شأن محافل و انجمن‌های علمی نیست که فعالیت‌های علمی خود را منحصر به صدور بیانیه و اعلام محکومیت کنند و همچنان از قافله جامعه و تاریخ عقب بمانند و از ضرورت‌های زمانه دور باشند و راه به حاشیه نشستن خود را بپیمایند.» [7]

گفتمان دینی:

در اینجا است که مفهوم درست گفتمان موفق دینی، تجلی‌پیدا می‌کند. اینکار در انحصار یک نفر یا تابع ذوق و سلیقه فردی یا متناسب با واکنش‌های دیگران نیست. این گفتمان برخاسته از ضرورت تلاش برای تحقق وحدت امت و تقویت و تحکیم جایگاه آنست. در این میان حتماً باید تمامی گفتمان‌های تحریک‌آمیز و فریبکارانه و فتواهای بد و شیوه‌های تکفیرآمیز و طرد دیگران، به کناری زده شود.

این گفتمان دینی در این مرحله تا حد زیادی تحت تأثیر گرایش‌های برخی رژیم‌های حاکم قرار گرفت چنانکه در برابر همگان به جنگ تربیون‌ها و گفتمان‌های دینی منجر شد و جملگی به سیاست‌های مورد اتکای این رژیم‌ها در نهادهای دینی مزبور، ارجاع داده می‌شد.

همچنانکه این گفتمان، گرفتار جهل و نادانی صاحبان آنها در مدیریت بحران‌ها نیز بود گویا آنان هیچ نقش و تأثیری در آنچه اتفاق می‌افتاد نداشتند. در اینجا فراخوان صریحی برای آگاهی‌سازی و روشنگری در میان ائمه‌جمعه و جماعت و خطبا و دیگران در جهت طرح مسایل مفید به حال مردم و کمک به آنها برای تمییز سره از ناسره و درست از خطا - با یاری‌گرفتن از مکانیسم‌هایی که دارند و با بهره‌گیری از استقلال این مؤسسات دینی - مطرح می‌گردد ولی اینکه رژیم‌های سیاسی و حاکمان اقدام به تعیین

تکلیف زبان گفتمان دینی و محتوای آن کنند، به مفهوم زیانی بزرگ و آسیب شدیدی به آگاهی مستقل دینی است.

"تقریب" و فرقه‌گرایی: دو خط متضاد:

فرقه‌گرایی بیماری خطرناک و سلاح کشنده‌ای است که هیچ سنخیتی با "تقریب" ندارد. فرقه‌گرایی باعث ایجاد فضایی از احتقان و گسست و افزایش کینه و نفرت میان مردم می‌گردد. و از آنجا که پوشش دینی دارد و جنبه شرعی بخود می‌گیرد از هر بیماری دیگری خطرناکتر است و باعث لغو دیگران می‌گردد. در فرقه‌گرایی، هیچ ارزشی برای اندیشه و اعتقاد و حتی شعایی که با حال و هوای فرقه‌ای، فکری و عقیدتی مورد نظر همخوانی ندارد قایل نمی‌شوند. هیچ گرایش و اندیشه‌ای نمی‌تواند توجیهی برای دفاع از فرقه‌گرایی بیاید. فرقه‌گرایی از نظر شرع غیرقابل قبول و از نظر عرف نیز غیرقابل قبول و به لحاظ عقل و منطق نیز ناپذیرفتنی است و با ساده‌ترین قواعد توسعه اندیشه‌ای، اجتماعی، سیاسی و تمدنی، همخوانی ندارد. جوامعی که گرفتار فرقه‌گرایی شده‌اند همچنان از محرومیت و فقر و عقب‌ماندگی و جهل رنج می‌برند زیرا پیامدهای حرکت‌های فرقه‌ای، از فرد و نهاد فراتر می‌رود و به عمق جامعه آسیب می‌رساند و ستونهای ثبات و استقرار اجتماعی را در معرض ضربات دردناک و خطرآفرین خود می‌کند.

افراط گرایی فکری به مشکلات امنیتی می‌انجامد و یکی از مهمترین تهدیدکننده‌های امنیت عمومی و صلح و ثبات اجتماعی است. ما باید انگیزه‌های حقیقی را فراسوی فرهنگ خشونت جامعه‌ای که روحیه خون‌آشامی گرایش‌های فکری صاحبان آنرا مورد تأکید قرار می‌دهد، جستجو کنیم و در این میان حتماً باید با این انحطاط فکری که برخی در پی تعمیم آن به جامعه و تبدیل فرهنگ جامعه به فرهنگ خشونت و رویارویی‌های ناگزیر هستند، برخورد کنیم. [8]

چگونگی برخورد با این انحراف فکری:

اگر این نوع انحراف به حال خود رها شود جامعه تبدیل به نیروهای درگیر و متنازعی می‌گردد و ارزش‌ها در آن آسیب جدی می‌بینند و فضای صلح و ثبات اجتماعی کاملاً آسیب می‌بیند و در نتیجه نه از امنیت فکری و نه از ثبات و آرامشی که بتوان در پرتو آن به هرکدام از پدیده‌های افراط‌گرایی و انحراف فکری پرداخت چیزی خواهد ماند. اندیشه باید با دور افکندن تعصب‌های فکری که چنین هواهایی را تغذیه می‌کند، آزاد گردد.

ما باید در جامعه با خطرات جهل و نادانی و تعصب و فقر و غلو و همه انواع استبداد و خودپرستی رویارویی کنیم و میان اندیشه‌ها و آزادی‌های فردی و عمومی تعادلی ایجاد نماییم تا دچار افراط و تکفیر و غلو نشویم. [9]

برترین شیوه‌های رویارویی با این خطرات، شیوه گفتگو و پذیرش دیگران حتی در صورت داشتن اختلاف با آنهاست. ما باید طرف خود را در فضای گفتگو قرار دهیم تا خود آرام گیرد و از تعصب‌های فکری و پیش‌داوری‌های عقیدتی‌اش فاصله گیرد. گفتگو می‌تواند موانع را از میان بردارد و توهم‌ها را بزدايد و جانها را آماده سازد. پیامبر اکرم(ص) به همین روش بود که با مشرکان و کفار و حتی با منافقین و سران کشورها و مستبدان به گفتگو پرداخت و بدین ترتیب شیوه قرآنی پذیرش دیگران و طرح اندیشه‌های خود بدون تعصب یا نفی آنها را تجسم بخشید: «وَإِن رَّسَّاوُٓاَ وَ إِيَّاسَاكُم لَّعَلَّاهُدَّى اَوُٓوٓ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سوره سبأ 24) (و در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم.)

نگرانی‌ها:

در میان خوشبینی افراطی و بدبینی شدید، فاصله زیادی از نگاه درست و صائبی در ازای آنچه در برخی کشورهای عربی اتفاق می‌افتد و برخی آنها بهار عربی و بهار انقلاب‌ها می‌نامند و برخی دیگر از آن به عنوان پاییز و توطئه یاد می‌کنند، وجود دارد؛ ما حتماً باید راه دیگری در پرداختن به این موضوع و حوادث جاری بپیماییم و در غیراینصورت نتایجی که بدست خواهیم آورد با واقعیت موجود مطابقت نخواهد داشت. آری یک سری حقوقی هست که ملتها خواهان آنند و نیروهای خارجی هم وجود دارند که به مداخله پرداخته و به این مطالبات ابعاد دیگری بخشیده‌اند در اینجا باید تمیز داد و در پرتو داده‌های میدانی، به بحث و تجزیه و تحلیل مسایل پرداخت.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنفرانس بیداری اسلامی تأکید فرمودند: «انحراف در این انقلاب‌ها، از انحراف در شعارها و اهداف آغاز می‌گردد. مطلقاً به آمریکا و ناتو و رژیم‌های جنایتکاری چون: بریتانیا، فرانسه و ایتالیا که برای مدتهای مدید در کشورهای شما جا خوش کرده و کشورهای شما را میان خود تقسیم کردند و ثروت‌های شما را به غارت بردند، اعتماد نکنید. با آنها با بدبینی برخورد نکنید و لبخندشان را باور نکنید؛ در وراى این لبخندها و وعده‌ها، خیانت‌ها و توطئه‌های فراوانی نهفته است. شما بدنبال راه‌حلهای خود از سرچشمه اسلام ناب باشید و نسخه‌های بیگانگان را به خودشان برگردانید.

نصیحت مهم دیگر من اینست که از اختلاف‌های مذهبی، ملی، نژادی، قبیله‌ای و مرزی جدّاً اجتناب کنید. تفاوتها را به رسمیت بشناسید و با مدیریت خردمندانه‌ای آنها را مدیریت کنید. تفاوت مذاهب با یکدیگر کلید نجات و رستگاری است.

کسانی که آتش تفرقه مذهبی را شعله‌ور می‌سازند یا می‌کوشند این و آن را تکفیر کنند اینان مزدوران شیطان و سربازان آنند حتی اگر خودشان هم ندانند.

برقراری نظم، کار بزرگ و اساسی است و کاری است پیچیده و دشوار. اجازه ندهید الگوهای لائیک یا لیبرالیستی غربی یا ملی‌گرایی افراطی یا گرایش‌های چپ مارکسیستی بر شما تحمیل گردد.

اردوگاه شرق فروپاشید و اردوگاه غرب نیز از جنگ و فریب و خشونت برای حفظ بقای خود بهره‌گیری می‌کند و عاقبت خوبی نیز در افق برای آن متصور نیست.

گذشت زمان به زیان آنها و به سود جریان اسلام است. هدف نهایی باید در جهت امت واحد اسلامی و بنای تمدن جدید اسلامی مبتنی بر دین و عقلانیت و علم و اخلاق باشد.

رهایی فلسطین از چنگالهای صهیونیستی نیز هدف بزرگی است. کشورهای قفقاز و بالکان و غرب آسیا از سلطه و نفوذ اتحاد شوروی سابق آنهم بدنبال هشتاد سال اشغال، رهایی یافتند پس چرا فلسطین مظلوم نتواند پس از هفتاد سال سلطه صهیونیستی رها شود؟» [10]

بنابراین خطرات و نگرانی‌ها و هراس از آینده این رویارویی‌ها گریبانگیر همه ماست و چه بسا برجسته‌ترین این نگرانی‌هایی که تأثیر منفی و نابودکننده‌ای بر "تقریب" و اهالی "تقریب" دارد، از این قرار است:

1- ناروشنی آینده این انقلاب‌ها و تهدیدها و خطراتی که با آن روبرو می‌شوند و اثرگذاری قدرتهای سلطه‌گر و نفوذ به صفوف آن یعنی چیزی که در مصر و لیبی و حتی تونس اتفاق افتاد و هنوز هم آثار رژیم سابق در مصر در اوضاع سیاسی کنونی آن و به رغم برخی تحولات و انتخابات اخیری که در آنجا انجام شد، وجود دارد.

صعود نیروهای جوانی که یارای مقابله با قدرتهای بزرگ و مؤثر را ندارند باعث می‌شود تا آنها تحت

تأثیر پیرامون قرار گیرند و بر آنها چیزهایی تحمیل شود که بسی بیش از توان آنها و در نتیجه در دامی که برای آنها چیده می‌شود، درافتند.

ناروشنی آینده باعث توقف کوشش‌های سازنده می‌شود و به تعطیلی رشد و توسعه می‌انجامد و در این میان آثار نگرانی و بی‌اعتمادی بر همه طرف‌ها چیره می‌گردد. این روند نیز به نوبه خود مانع از ایجاد و بنای روابط بهتر می‌شود. این مرحله ممکن است مدت زمان زیادی را دربرگیرد و به رنج و دشواری‌های فراوانی منجر گردد.

2- برای اینکه این انقلاب‌ها به فرجام خوشی منتهی شوند، کسانی وجود دارند که آینده این کشورها را حتی با تزویر و فشارهای اقتصادی و مزدوری و ... هم که شده، مهندسی می‌کنند و رژیم‌های کنسرو شده‌ای ارائه می‌دهند که در آن یک انقلابی یا اصلاحگرا نیز ظاهراً آنرا مدیریت می‌کند ولی در باطن ارتباط حقیقی رژیم‌ها با همان منابع و فشارهای پیش گفته است تا از دیدگاه‌های غربی برای ایجاد موازنه نظامی و اقتصادی با اسرائیل و در نتیجه گشودگی در برابر بازارها و تولیدات غربی، در آن بهره‌گیری شود.

3- متأسفانه کوشش‌هایی می‌شود که "فرهنگ میلیشیایی" حفظ شود و اسلحه در دست اقلیتی همراه با هرج و مرج وجود داشته باشد؛ این نوع قدرت پخش شده باعث نگرانی‌های بیشتری است و مانع از هرگونه شکل‌گیری کشورهای عربی و حتی اسلامی به منظور ممانعت از شکل‌گیری ائتلاف‌ها و هم‌پیما نی‌های مؤثر و بزرگ می‌گردد.

4- کوشش‌های فراوانی صورت می‌گیرد تا اسلام سیاسی به شکل غربی آن و فاقد هرگونه اصالت محمدی، ترسیم شود. این اسلام غربی به عنوان مانعی در برابر بیداری اسلامی حقیقی عمل می‌کند و می‌کوشد همه پروژه‌های وحدت‌طلبانه و "تقریبی" اسلامی را فروپاشد. در این راستا، درگیری‌های شدیدی میان این دو فرهنگ و گرایش ارزشی و تفسیری نیز پیش خواهد آمد همچنانکه در تاریخ گذشته اسلام یعنی نبرد میان آگاهی و جهل، کارزار میان ایمان و نفاق و ... صورت گرفت و اکنون با فرمولهای جدید و پیچیده‌تری نسبت به گذشته مطرح خواهد شد.

5 - شعله‌ور ساختن آتش فرقه‌گرایی و قبیله‌گرایی و اعطای قداست دینی دروغین به آنها. بدین ترتیب امت اسلامی به نیابت از پیشگامان پروژه غربی منطقه میان خود به جنگ و نبرد می‌پردازند. ما پیش از این به خطرات فرقه‌گرایی و مذهب‌گرایی اشاره کردیم. این خطر از جمله دروازه‌های خطرناک جنگ‌های

داخلی در یک کشور و در میان یک ملت و پیروان یک دین و حتی گاهی در میان پیروان یک مذهب خواهد بود.

در اینجاست که نقش علما و مخلصان و فداکاران برای رویارویی با این خطرات و ناکام‌گذاران همه این نقشه‌هایی که هدفشان آسیب رساندن به این دین و عقیده و سست کردن پایه‌های اعتقادی مردم و پیروان آنست، متجلی می‌گردد.

6- ذوب کردن گروه‌های بزرگ و تجزیه کشورها در جهت پراکنده ساختن همگان و برداشتن ایده سیاست گروه‌های بزرگ و کشور بزرگتر، از اذهان؛ این سیاست در کشورهای عربی و اسلامی ما پیاده شده است. ما برای رویارویی با آن نیازمند تصمیم سترگ و مواضع متحدی هستیم. آنها می‌خواهند ما در آرزوها و امیدها و خواسته‌های خود مشارکت نداشته باشیم بدین ترتیب دور ساختن ما از فضای فعالیت‌های مشترک برای آنها آسان می‌گردد و در نتیجه به سادگی می‌توانند بدون دخالت خارجی و با کمترین تلاش و کوششی، بر همگان مسلط و چیره شوند.

7- غرب‌زدگی فرهنگی از طریق صدور فرهنگ‌ها و ارزش‌های آنان به کشورها و مناطق ما. آنها می‌خواهند مفهوم غربی معیاری برای موفقیت باشد و پیروی از مرد سفیدپوست نشانی از تمدن و پیشرفت تلقی می‌گردد حال آنکه تاریخ و فرهنگ دینی ما نیازی به این مفاهیم و معیارها ندارد. آنها باری بر دوش پیشرفت و توسعه‌اند. گاهی کار به آنجا می‌کشد که انسان مسلمان در کشور خود از تظاهر به انجام عبادات و شعایر دینی خود دست برنمی‌دارد تا مبادا او را خارج از تمدن و مدنیت معاصر و باصطلاح "ام‌ل" قلمداد کنند.

می‌خواهند این کارزار را با پوشش و عنوان: «دانش، جنگ علیه دین و عقیده است» راه اندازند. حال آنکه این شعار باطلی است و حقیقت آنست که علم در خدمت عقیده قرار دارد؛ شاید آنها از این راه وارد شده‌اند تا فرهنگ غربی را بر کشورهای ما چیره سازند و ما را پس از آنهمه دستاوردها و پیروزی‌هایی که عقیده توحید و دین اسلام و آموزه‌های آسان آن و پذیرش افکار عمومی غرب نسبت به این دین و افواج گروه‌هایی که به اسلام و بویژه به تشیع شرفیاب شده‌اند، به وابستگی به غرب وادار کنند. این گرایش‌ها و اسلام آوردن‌ها همواره نگرانی بزرگ آنها بوده و باعث شده دمی آرام ننشینند.

8 - نفوذ غرب در این منطقه به معنای سیاست فقیر کردن و سلب ثروت آن از راه تحمیل جنگ‌های ساختگی و اقبال برخی به غرب برای خرید اسلحه و هم‌پیمانی با آن به حساب عقیده و برادری و ثروت‌های خویش

است؛ چیزی که ما آشکارا و بگونه‌ای روشن در سیاست برخی کشورهای خلیج فارس وابسته به غرب و تابع اراده غرب می‌بینیم.

9- آنها می‌خواهند رشد و توسعه به هر شکل و صورتی و در ابعاد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و فناوری و غیره، از کشورهای ما - و به رغم وجود فرصت‌های بزرگ توسعه در کشورهای ما - رخت بربندد. در همین اوضاع و احوال، آنها یعنی کشورهای غربی، به دزدی و اشغال کشورهای دیگر و تضعیف دیگران به زور برای پوشش شکست‌ها و ناکامی‌های نظام اقتصاد سرمایه‌داری خود که زیر بار بدهی‌ها و بیکاری و تورم و فساد و ... کمر خم کرده است، مشغولند. این اوضاع بحران مالی جهانی بزرگی را باعث شده که مهمترین پایه‌های ثبات و استقرار آنها را در معرض تهدید قرار داده است.

10- اگر نتایج این تحولات در منطقه با هویت و شعارهای غرب همسویی نداشته باشد با تمام توان به منطقه نفوذ پیدا می‌کنند و ثروت‌ها و مغزهای منطقه را مورد هدف قرار می‌دهند و می‌کوشند تا توان این ملت‌ها را محدود سازند و نقش آنها را کاهش دهند و به تضعیف آنها بپردازند. دشمنی و خصومتی که در این میان شاهد آنیم گویای ضربه به وجود مقاومت آنهاست. ایراد چنین ضربه‌ای از سوی آنها در پی تمامی نگرانی‌هایی که از آن یاد کردیم چندان کار دشواری نیست. شاید ایران یکی از همین هدف‌های تجاوزکارانه باشد ولی البته نظام مردمی این کشور و برجسته‌ترین رژیم دموکراتیک و انتخاب در منطقه هرگونه ضربه‌ای به آنرا چنان توطئه رسوا و شکست خورده‌ای می‌سازد که ایران قادر به ناکام ساختن آن به حول و یاری خداوند است.

ارزش‌های "تقریب" و وحدت؛

تردیدی نیست که آنچه آنها هدف قرار داده‌اند بر طبقاتی از طلاق‌تقدیم کشورهای سلطه‌گر نخواهد شد. ولی این موضوع نیازمند تلاش و کوشش و برنامه‌ریزی و مواضع مشترک میان مسلمانان و احساس مسئولیت وحدت‌طلبانه است؛ در اینجا است که ارزش‌های "تقریب" و همزیستی و وحدت، روشن می‌گردد. بدون این ارزش‌ها همگان، گرفتار خواهند بود و با شکست و ناکامی روبرو می‌شوند از اینجا است که راز حمله علیه کسانی که در حیطه "تقریب" و وحدت اسلامی فعالیت دارند، برملا می‌شود. به این دلیل است که کوشش‌های آنها همواره در ناکام گذاردن نقشه‌های غربی موفق می‌گردد. آنها با محورها و پیروان و توانایی‌های گوناگون و رسانه‌های گمراه کننده خود می‌کوشند تا رسالت "تقریب" و وحدتی را که قرآن کریم بدان فراخوانده و پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار آنرا تشویق و ترغیب کرده و مسلمانان صدر اسلام در پرتو اجتهادهای متنوع خود در آن مسیر گام نهادند، مشوّه و خدشه‌دار

«وحدت اسلامی عبارت از همکاری میان پیروان مذاهب اسلامی براساس اصول مشترک و ثابت و مسلم اسلامی و اتخاذ مواضع متحدی به منظور تحقق اهداف و مصالح عالیه امت اسلامی و موضع واحدی در برابر دشمنان با احترام به همه پای‌بندی‌های عقیدتی و عملی مسلمان در ازای مذهب خویش است.

"تقریب" نیز به معنای نزدیکی پیروان مذاهب اسلامی به منظور آشنایی با یکدیگر از طریق تحقق همدلی و برادری دینی براساس اصول سترگ و ثابت و مسلم اسلامی است؛ پروژه استکباری مدت دست‌کم سه سده است که می‌کوشد اندک‌اندک جای پای خود را بر سرزمین‌های اسلامی محک‌تر سازد و این گام‌ها چنان شتاب گرفت که در نیمه اول قرن بیستم میلادی، بخش اعظم سرزمین‌های اسلامی را به اشغال خود درآورد.

این پروژه از جمله برپراکنده ساختن جهان اسلام و عقب‌مانده نگهداشتن آن در همه زمینه‌ها و نیز گسترش لائیسزم مرگبار و دور ساختن امت اسلامی از اسلام و مفاهیم پویا و زندگی‌بخش آن استوار شده است.

از نیم قرن بدین‌سو، بیداری اسلامی تمامی این رشته‌ها را پنبه کرده و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت و استکبار، در بهت و گیجی خود فرو رفت و سپس شروع به محاصره این انقلاب و ایجاد شبهه‌هایی پیرامون آن به منظور دور ساختن توده‌ها از آن نمود؛ شاید در ابتدا در این راه موفقیت‌هایی نیز بدست آورد ولی خیلی زود روشن شد که دیگر آن دست جادوگر، از کار افتاده و ملتها در برابر مستبدان و مزدوران نشان قیام کردند و آنها را یکی پس از دیگری سرنگون ساختند و با قدرت تمام، همه مواضع استکباری را مورد حمله قرار دادند و این روند همچنان ادامه دارد تا انشاء‌الله همه اهداف خود را - به حول و قوه الهی - نایل آید.» [11]

مسلمان با آگاهی تمدنی خود تردیدی در راه ایجاد پلهای ارتباطی وحدت و "تقریب" - به رغم همه دشواری‌ها و ناکامی‌ها و جنگهای وحشیانه‌ای که بر وی تحمیل می‌شود - نمی‌یابد. این رسالت مقدس است و با آنست که آرزوهای این دین و امیدهای ملل محروم تحقق خواهد یافت: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ مَفْضًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْمُومٌ» (سوره الصف - 4) (در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌ها اند جهاد می‌کنند).

والحمد لله رب العالمين.

- [1] - از مقاله ای از حجة الاسلام و المسلمین معزی رئیس مرکز اسلامی پنجمین کنفرانس بین المللی تقریب مذاهب اسلامی لندن 1/10/2011م.
- [2] - از سخنان شیخ نعیم قاسم [معاون دبیرکل حزب الله لبنان] در کنفرانس بین المللی اسلامی در تهران مؤرخ 17/9/2011م.
- [3] - از مقاله دکتر شیخ محمد مهدی تسخیری ارایه شده به پنجمین کنفرانس بین المللی تقریب مذاهب اسلامی در لبنان 1/10/2011م.
- [4] - از مقاله ای با عنوان: "مفهوم خاورمیانه جدید" نوشته "دکتر خالد نایف الهباس" روزنامه سعودی عکاظ شماره 188 مؤرخ 1/10/2011م.
- [5] - دکتر کمال الهلباوی از رهبران سابق اخوان المسلمین مصر در مقاله ای که به پنجمین کنفرانس بین المللی تقریب مذاهب اسلامی در لندن به تاریخ 1/10/2011م. ارایه داد.
- [6] - مجله "المختار" مجله ماهانه ای که از سوی شورای سیاسی جنبش جامعه مسلمان منتشر می شود. (با اندکی تصرّف)
- [7] - از مقاله: «نقش نهادهای دینی و مسؤولیت علمای اسلام» نوشته: "سعید بن سعید العلوی" روزنامه الشرق الاوسط شماره 9467 مورخ 29/10/2004م.
- [8] - نگاه کنید به مقاله خانم دکتر "مریم آیت احمد" ارسالی به پنجمین کنفرانس بین المللی تقریب مذاهب اسلامی در لندن، اکتبر 2011م.
- [9] - همان منبع.
- [10] - از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت "آیه الله خاмене ای" در کنفرانس بیداری اسلامی تهران مؤرخ 17/9/2011م.

[11] - از بحث "آیه‌ها" شیخ محمدعلی تسخیری" ارایه شده به پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب مذاهب

اسلامی، لندن 1/10/2011م.